



- ۱ مقدمه
- ۲ امر و نهی تربیتی در آیه وقایه
- ۳ مفهوم «وقایه» و «امر و نهی»
- ۳ ۱. وقایه؛ امر و نهی مطلق
- ۴ ۲. مفهوم مشترک بین وجوب و استحباب
- ۵ بحث اصولی
- ۵ استعمال لفظ در وجوب و ندب
- ۶ نظر استاد اعرافی
- ۶ شمول آیه بر وجوب یا ندب؟
- ۸ ماده و هیأت «وقایه»
- ۹ آیه ششم سوره طلاق
- ۹ ۱. مفهوم ائتمار در آیه
- ۱۰ ۲. مفهوم «مَعْرُوفٍ» در آیه ائتمار
- ۱۱ ۳. نهایت همکاری والدین تربیت بدنی فرزند
- ۱۱ ۴. تکلیف وجوبی والدین در تربیت بدنی فرزند
- ۱۲ اطلاق در آیه «ائتمار»

مقدمه

بحث ما در مسؤلیت‌های تربیتی خانواده بود که به آیه شریفه وقایه تمسک شد گو اینکه درباره آیه شریفه وقایه ما در بحث‌های تعلیم راجع به آیه بحث کرده بودیم و بیست، سی مطلب راجع به آن گفته بودیم اما در اینجا چند تا از مطالب



و موضوعات را یک تأکید مجددی قرار دادیم با زاویه دیدی که متوجه مباحث تربوی و تربیتی است و به نتیجه رسیدیم که به هر حال در یک حد متعارف در مسائل مواظبت‌ها و مراقبت‌های تربیتی نسبت به اهل و خانواده تکلیفی را این آیه شریفه متوجه افراد می‌کند و تقریباً مطالب مهمی که با بحث ربط داشت مطرح کردیم یک مطلبی که قبلاً هم گفته بودیم و کمی احتمال جدیدتری در آیه بود بد نیست که آن را هم طرح کنم چون نظیر آن را در جاهای دیگر داریم بنابراین ما مطالب مهم را در ذیل آیه گفتیم نتیجه‌گیری هم کردیم و گفتیم یک احتمال در آیه بود که فقط امر و نهی را می‌گوید یک احتمال هم ما دادیم که فراتر از امر و نهی اقدامات و مراقبت‌ها و مواظبت‌های تربیتی هم مشمول آیه هست در حد متعارف و مقبول که مواجهه با حرج و سختی نباشد. این حاصل این بحث بود.

امر و نهی تربیتی در آیه وقایه

اما نکته‌ای که ما اینجا داریم این است که قبلاً هم گفتیم چون این کمی بحث کلی‌تری است که ما اینجا عرض می‌کنیم این بحث دیگری است «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» تحریم/۶. این بحثی که اینجا خوب است مطرح شود مربوط به امر به وقایه است ما گفتیم که امر ظاهر در وجوب است آن کسانی که این آیه نازل شد وقتی که مطلع بر این امر شدند آن شخص از این وجوب فهمید که نگران شد که من چطور اهل‌م را از آتش حفظ کنم این یکی از جاهایی است که می‌شود استشهاد کرد که امر ظهور در وجوب دارد به عنوان شواهدی که روایتی است که ذیل این آیه آمده یعنی تا این آیه را شنیدند گفتند که ما چطور می‌توانیم تکلیف را عمل کنیم به عنوان شاهد نه دلیل، آن‌ها از این امر استفاده وجوب کردند هم به لحاظ ظهور امر در وجوب و هم اینجا که دارد نارا کذا کذا. این اصل اول است منتهی در روایات آمد گفت که در مقابل آن دغدغه‌ای که داشتند که ما چگونه می‌توانیم حفظشان کنیم حفظ آن‌ها خیلی کار سختی است دست ما نیست اهل‌مان را به هر شکلی حفظ کنیم احساس نگرانی کرد ظاهر در وجوب مطلق وقایه و وقایه به طور کامل بود این امر در اینجا چنین ظهوری داشت روایات آمدند گفتند که وقایه در اینجا یعنی همان امر و نهی البته ما گفتیم که امر و نهی را به عنوان نمونه‌ای از مراقبت‌های متعارف معنا کردیم. امر و نهی را کمی تعمیم دادیم طبق احتمال دومی که داریم.

مفهوم «وقایه» و «امر و نهی»

تا اینجا رویان دو مطلب بحث کرده بودیم که ظهور آیه می‌گوید باید حفظشان کنید و وقایه هم بای نحو می‌شود و روایات این بار را سبک کرد که این وقایه واجب همان «حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تُأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ»^۱. یا مضامینی از این قبیل در روایات بود که «تأمرهم و تنهاهم» ما هم گفتیم که «تأمرهم و تنهاهم» کمی شمول دارد امر و نهی به معنای خاص نیست، اقدامات متعارفی که انجام می‌شود. تا اینجا آمده بودیم

سؤالی که اینجا مطرح است این است که اگر ما بگوییم مقصود امر و نهی یا چیزهایی از قبیل امر و نهی مقصود است، دیگر آن اقدامات همه جانبه‌ای که بخواهد انجام دهد به اینکه بای نحو کان آن‌ها حفظ شود مقصود نیست. آیا آن‌ها اصلاً مقصود نیست؟ یا وجوب ندارد؟ «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً» کلاً مقصود آیه همان وجوب و امر و نهی است و روش‌های متعارف امر و نهی است و اصلاً نسبت به سایر روش‌های خیلی دقیق و عمیق و همه جانبه اصلاً خارج از آیه می‌شود؟ یا اینکه بار وجوب را از آن‌ها بر می‌دارد؟ یعنی وقایه نمی‌آییم بگوییم که آیه شمول ندارد و همه اقسام و روش‌های تربیتی را نمی‌گیرد فقط بار وجوب را از آن‌ها بر می‌دارد. این یک سؤال است و موجب می‌شود که ما بر اساس این سؤال بتوانیم دو جور جواب دهیم دو احتمال در این روایات هست:

۱. وقایه؛ امر و نهی مطلق

یکی اینکه این روایات مدلول آیه را به طور کامل محصور و مضیق می‌کند یعنی می‌گوید مقصود از وقایه در اینجا همان امر و نهی است یا ما فی حکمهما. مدلول آیه به طور کامل مضیق می‌شود همین طور که ما آیه را می‌خوانیم، «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً» یک وقایه به معنای جامع و کامل به ذهنمان می‌آید. روایت این را محدودش کرد به حیثی که آیه با این تفسیری که در روایت آمده نسبت به روش‌های پیشرفته تر و مراقبت‌های جامع تر و اقداماتی که به طور عمیق مثلاً از بچگی اینطور کتاب بخواند و این شیوه‌های پیشرفته و اصولی و ریشه‌ای را آیه نمی‌گیرد. چون در آیه امر و نهی

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۶۲.



آمده ما گفتیم آموزش دادن و اقداماتی که به شکل متعارف انجام می‌شود بگیریم ولی اقدامات همه جانبه و کامل را آیه نمی‌گیرد.

۲. مفهوم مشترک بین وجوب و استحباب

احتمال دوم این است که بگوییم آیه دأثره وجوب را مضیق می‌کند اگر بخواهیم فنی‌تر بگوییم در آنجا روایات دأثره وجوب وقایه را، آنجا مدلول وقایه و ماده وقایه و مفهوم وقایه را تضییق می‌کرد ولی اینجا ممکن است بگوییم روایات دأثره وجوب را مضیق می‌کند یعنی نگران از آن نباشید که یک تکلیف شاقی روی دوش شما آمده است این شاق بودن و سختی و دشواری وجوب را کاهش می‌دهد و با این تفسیر دوم این نوعی قرینه می‌شود بر اینکه وقایه در آیه در مفهوم مشترک بین وجوب و ندب به کار رفته است.

با قرینه روایات، ما همین طور آیه داشته باشیم امر ظاهر در وجوب است و استعمال امر در بین وجوب و ندب مشترک است که بگوییم یک بخشش واجب و بخش دیگرش مستحب است. این خلاف ظاهر است ولی ممکن است کسی بگوید که روایات مثلاً «حسبک أن تأمرهم و تنهاهم» آنچه که برای تو لازم است این است «إذا قضیت» دیگر تکلیف را عمل کردی. روایت نمی‌خواهد بگوید که حسن و خوبی این عمل وقایه را در سطح کاملش من بر می‌دارم و می‌گویم نه. آیه بالاخره یک طنینی دارد «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» و وقایه کامل هم چرا نگیرد منتها روایت در حد وجوب را از وقایه کامل برداشته ولی ممکن است بگوییم حسنش باقی می‌ماند؛ و از این کشف می‌کنیم به اینکه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» استعمال شده در مشترک، یعنی در بخشی از مفاد واجب است و در ما بقی استحباب و رجحان دارد. اگر این ما باشیم، به یک دلیل هیچ وقتی نمی‌توانیم این را بگوییم، بگوییم یک دلیلی آمده گفته أقم الصلوة در نسبت به یک قسمت و مصداقش واجب است نسبت به بقیه مستحب است، این قرینه می‌خواهد همینطور نمی‌توانیم بگوییم. ولی ممکن است کسی این نظریه را اینجا بگوید که با ملاحظه شمول آیه و با ملاحظه اینکه آن مشقت را روایات بر می‌دارند، بگوییم در آن حد کامل مشقت را بر می‌دارد ولی اصل حسنش را بر نمی‌دارد، به خصوص که با ارتکازات ما این جور است و ارتکاز هم با این مساعد است خود روایات هم که آمده، نمی‌خواهد بگوید که خوب نیست این کار را بکنی، فقط دشواری و سختی و مشقت را می‌خواهد بردارد؛ و لذا بعید نیست این احتمال را بدهیم. این مدل را در جاهای دیگر هم گاهی گفتیم که امری بیاید یک بخشی از متعلق را ایجاب کند و نسبت به بخش دیگری هم حالت رجحانی و



استجابی در او وجود داشته باشد به ظاهر نمی‌تواند اینطور چیزی افاده کند ولی با مجموعه قرائن و تفسیر روایی ممکن است بگوییم که ما یک امر این چنینی داریم.

بحث اصولی

استعمال لفظ در وجوب و ندب

من اینجا تأکید دارم و با عنایت اصولی عرض می‌کنم، نمی‌گوییم اینجا قوا استعمال شده در مطلق، برای اینکه اینجا مطلق نیست، واجب است. می‌گوییم استعمال شده در وجوب و ندب و استعمال لفظ در وجوب و ندب جایز است. برای اینکه:

اولاً: وجوب و ندب دو معنا نیستند در بحث‌های اصولی سال قبل گفتیم که وجوب و ندب، از اطلاق استفاده می‌شود. گفتیم از مقدمات حکم استفاده می‌شود و لذا استعمال لفظ در دو معنا نیست؛

ثانیاً: ما گفتیم که استعمال لفظ در دو معنا، با قرینه جایز است ولی مهمش این است که استعمال لفظ در دو معنا نیست ما وجوب را از اطلاق می‌فهمیم این تابع این است که قرائن چه طور باشد ما اینجا می‌گوییم آیه را که ببینیم و روایات را ببینیم و ارتکاز عقلی، این سه عنصر را کنار هم قرار دهیم بعید نیست که بگوییم آیه چنین مدلولی پیدا می‌کند. چند جای دیگر در بحث‌های فقهی و این‌ها این احتمال را دادیم. البته این حرف در کلمات و این‌ها خیلی مسبوق به سابقه نیست ولی ممکن است این چیزها را بگوییم. وقتی سراغ روایات می‌رویم می‌بینیم که مفادی که آدم گرفته و در قرآن به آن چسبیده مفادش عام و شامل است ولی در روایت مضیق می‌شود. آیه ماده آن امر را مضیق می‌کند که معنای آیه فقط همین باشد یا اینکه وجوبش را مضیق می‌کند. مثلاً در تعاونوا علی البر و التقوی همینطور است مثلاً در «إِذَا حِیَّتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحِیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» النساء/۸۶، که باید روایاتش را ببینیم. می‌گوید وقتی به شما تحیتی دادند شما پاسخی دهید روایات آمده گفته، مقصود از این یعنی، وقتی که صیغه سلام به شما تحیت داده می‌شود جواب واجب است به همان اندازه یا با افزایش اضافی اما آیا این کل مفهوم تحیت را محدود می‌کند یا می‌گوید وجوبش اینجاست و الا اگر کسی با بوق زدن به شما احترامی گذاشت و دست به سینه گذاشت و به شما احترامی گذاشت اصلاً آیه آن را نمی‌گوید یا آنجا وجوبی نیست و الا خوب است که آدم مقابل دست به سینه گذاشتن او یا هر شیوه دیگر خوب است که تو هم ادای



احترام کنی. البته این تابع نوع روایتی است که در ذیلش وارد شده و ارتکازات عقلایی که در موضوع هست باید دید. اینکه ما می‌گوییم با همان قواعد موجود می‌گنجد خارج از قواعد نیست.

نظر استاد اعرافی

انواع وقایه، داخل در مفاد وقایه نیست. مقصود آیه از وقایه، وقایه خاصه است یا وقایه خاصه؟ وقایه در آیه عام است. وجوب وقایه نسبت به این نوع تخصیص خورده نه اینکه مفهوم وقایه مضیق شده باشد. احتمال اول تصرف در ماده و مفهوم و متعلق حکم است احتمال دوم این است که حکم و وجوب محدود می‌شود و الا در خارج این محدوده باز هم حسن وقایه وجود دارد اینطور نیست که اصل وقایه آنجا مصداق نداشته باشد. این را به عنوان یک احتمال ما مطرح کردیم که ممکن است این دومی باشد البته کمی خلاف چیزی است که متعارف است ولی فکر می‌کنم که در بعضی از موارد که تخصیصی یا تقییدی وارد شده و به ذهن آدم نمی‌آید که آیه کلاً بخواهد آن را بگوید می‌شود اینطور جمع کرد که بگوییم وجوب را محدود می‌کند، نه اینکه کلاً بگوید. یعنی به عبارت دیگر این روایات قرینه می‌شود بر اینکه امر در اینجا مشترک است، نسبت به یک محدوده‌ای، وجوب را می‌آورد و نسبت به خارج از محدوده، رجحان و استحباب را افاده می‌کند.

شمول آیه بر وجوب یا ندب؟

«قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً» یک حدش واجب است ولی فراتر از آن رجحان را می‌رساند. در اصول تشکیکی است که یک مراتبش ندب است، مراتب عالی‌اش وجوب می‌شود. این «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً» یک شمول دارد که مراتب این‌ها را گرفته بر حسب مرتبه متعارف خفیفش واجب است در مرحله بالاتر ندب می‌شود. این احتمال جدیدی است که در این داده شده است و نظیر این در جاهای دیگر هم وجود دارد. حتی در مواردی در طرف نهدی هم ممکن است کراهت و حرمت را در آنها بگنجانیم. من فکر می‌کنم در بحث‌هایی که ما اخلاقی تلقی می‌کنیم یا موضوعاتی مثل حسد، جایی که به خوبی‌ها امر می‌کند می‌شود گفت که در یک مرتبه‌ای وجوبی است در یک مرتبه‌ای ندبی است نه اینکه بگوییم این یا وجوب است یا ندب است. چون خیلی جاها می‌گوید که «احسان کن». احسان، یک جاهایی واجب است و یک جاهایی مستحب. باید بگوییم این «احسان کن» فقط وجوب را می‌گوید یا فقط ندب را می‌گوید؟ می‌شود بگوییم آنجا هم قرینه داریم برای اینکه احسان چیز عامی است که هم وجوب را می‌گیرد هم ندب را می‌گیرد. اینجا هم

همین طور است، آنچه که بر پدر و مادر واجب است در همین حدود متعارف است، ولی قطعاً مستحب است. برای اینکه آدم نهایت تلاشش را برای هدایت دیگران به کار بگیرد فوق حد متعارف و متوسط است، اینجا این قرینه هم داریم که در واقع اگر ما آن را نداشته باشیم، بخواهیم از خود آیه و روایت استفاده کنیم یعنی به خود این می‌خواهیم استدلال کنیم اگر بگوییم آن را در جای دیگر داریم در واقع آن وقت تفسیر آیه می‌شود می‌گوییم آیه هم این را می‌گوید. من حداقل در مقام تفسیر این را قائل هستم. چون ادله هم داریم بر اینکه سایر اقدامات و هر نوع اقدام تربیتی برای اصلاح افراد جایز است. حداقلش این است که یک نگاه تفسیری به این قصه است. ما وقتی سراغ تفسیر یک متن می‌رویم، یک وقتی با نگاه حجت یابی و فقهی می‌رویم، یک وقتی هست که با نگاهی می‌رویم که بفهمیم چه می‌گوید ولو اینکه یک چیز جدید فقهی هم به ما نمی‌دهد. تفسیر دومی را هم می‌تواند بگیرد. یک بار است که ما آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» را نداشتیم، هم تکلیفمان معلوم بود که یک جاهایی واجب است یک جاهایی مستحب است. می‌خواهیم بگوییم آیه چه می‌گوید؟ وجوب‌ها را می‌گوید یا ندب‌ها را؟ ما می‌گوییم این یک تئوری است که آیه می‌تواند یک مفهوم عامی داشته باشد که هر دو را بگیرد. اینجا کار خیلی راحت است یعنی در واقع استکشاف مراد است بر اساس مجموعه اطلاعات ما از جاهای دیگر. یک وقتی است که دلیل دیگری نداریم می‌خواهیم از این دلیل هم وجوب را به دست بیاوریم. هم استحباب را این دشواری‌اش بیشتر است من می‌گویم حداقل این است که در مقام تفسیر و فهم و کشف معنا می‌شود این نظریه را داد. گر چه بعید نیست که در مقام کشف حکم و حجت هم بگوییم که این آیه می‌تواند با ذم این روایات دو حکم را افاده کند یک حکم وجوب یک حکم ندب، به قرینه خود روایاتی که در ذیلش آمده و ارتکازات عقلایی که ما داریم. اگر هم این را کسی نگوید حداقل می‌شود بگوییم که در مقام فهم مدلول و تفسیر با توجه به اینکه ما حکم را از جای دیگر می‌دانیم بعید نیست این را بگوییم. ما فرض می‌گیریم الان اگر روایات نبود شما «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» را چه می‌گفتید همه وقایه‌ها و وجوب را می‌گفتید. دلیل می‌گوید که من وقایه را محدود می‌کنم و وجوب نسبت به همه را محدود می‌کنم بقیه در اطلاق می‌ماند. مفهوم وقایه برای وجوب وضع نشده ما با مقدمات حکمت از آن وجوب را استفاده می‌کردیم وقایه از نظر وضعی استعمال در مطلق مرغوبیت و طلب آن وجوب را ما از قرائن حکمت و مقدمات نسبت به مطلق وقایه استفاده می‌کردیم. این دلیل بیرونی می‌گوید که این وجوب را در این بخش از وقایه من گرفتم چرا مطلق طلب را ما در سایر موارد برداریم. مطلق طلب به اطلاق خودش باقی می‌ماند.



ماده و هیأت «وقایه»

بحث فنی قصه اینطور است که وقایه مطلق است. اینکه اطلاقی در مفهوم وقایه است دو اطلاق داریم من نمی‌خواستم اینقدر فنی تر کنیم ولی چون بحث کلی است و می‌شود جای دیگر هم آورد وقایه که ما این جا آوردیم، یک ماده دارد که وقایه است و یک امر دارد که همان هیئت باشد. این ماده مقدمات حکمت در آن جاری می‌شود. مقدمات حکمت می‌گوید مطلق انواع وقایه است. این مقدمات حکمت هم می‌گوید مطلق وقایه است. این هم مقدمات حکمت می‌گوید که وجوب است روایاتی که در اینجا هست، بر هر دو هیئت و ماده تقیید وارد می‌کند یا اینکه ممکن است بگوییم این حرف جدیدی است. آنچه که در اصول گفته می‌شود این است که، وقتی مقدمات حکمت آمد، وجوب را که مضیق کرد، ماده را هم مضیق می‌کند. ما می‌گوییم چه کسی این را گفته ممکن است بگوییم وجوب را مضیق می‌کند و مدلول وضعیتش که همان طلب است اینکه طلب را وجوبی کرد نسبت به جایی می‌گوید این مضیق کردن را ما به همین اندازه به آن پایبند می‌شویم که این تضییق در وجوب می‌آید نسبت به این نوع وقایه اما طلب سایر انواع وقایه را ما حفظ می‌کنیم مفهوم تاب این را دارد. طلب به آن تعلق می‌گیرد. ما می‌گوییم اطلاق وقایه را حفظ می‌کنیم طبعی که تعلق به وقایه گرفته این طلب را وجوب می‌گوییم. وجوب را می‌گوییم نسبت به این اختصاص پیدا کرده. از سایر اقسام، وجوب برداشته شده ولی چرا مطلق طلب را برداریم. طلب که هیئت است می‌گوییم چرا مطلق وجوب و حتی وقایه را محدود کنیم. ما می‌گوییم همان اندازه که دلیل از ما گرفته به همان اندازه پایبند شویم چه کسی گفته که ما مطلق وجوب وقایه را محدود کنیم. ما می‌گوییم وجوب وقایه و وقایه‌ای که وجوب به آن تعلق گرفته آن را محدود می‌کنیم، بقیه سرجای خودش بماند این مقدمات حکمت از مدلول خارج است. در اصول هم ما کلی قصه را گفته بودیم در بعضی مبانی اصولی در وجوب و استفاده وجوب و این‌ها سازگار نیست ولی روی مبنای تشکیکی و این‌ها این سازگار بود. این هم به عنوان طرح یک احتمال است.

اگر از این احتمال هم بگذریم نظر ما این است که اختصاص به امر و نهی نداشت. آیه اقدامات متعارف تربیتی را می‌گرفت، با تفسیری که در روایات بود واجب هم بود.



آیه ششم سوره طلاق

آیه دیگری هم که مفصل بحث کردیم ولی باز از نگاه تربیتی به آن توجهی می‌کنیم آیه ششم سوره طلاق است این آیه را هم بحث کرده بودیم. امروز هم یکی دو نکته مربوط به بحث را اشاره می‌کنیم. آیه شش سوره طلاق که آیه مفصلی است، دارد که «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ»، آیه در مورد رضاع فرزند است بعد از اینکه طلاق جاری می‌شود و فرزند خردسال شیرخواری دارند آیه می‌فرماید که اگر او می‌پذیرد که به او شیر بدهد، بدهد و اگر نمی‌پذیرد «إِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتُّوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَأَتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمُ فَسْتَرْضِعُوا لَهُ أُخْرَى» در این آیه آمده که «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» آیه شش سوره طلاق، این را قبلاً در حدود بیش از ده نکته و ده بحث ذیل آیه آورده بودیم که بعضی به بحث ما ارتباط دارد اشاره می‌کنیم.

۱. مفهوم ائتمار در آیه

یک بحث در مورد ائتمار بود که مفهوم ائتمار چیست؟ ما آنجا چهار احتمال را گفته بودیم.

الف: یکی به معنای قبول امر است همان ائتمروا یعنی امر دیگری را بپذیرید وقتی شما را به معروف امر کرد شما امر او را قبول کنید.

ب: یکی ائتمار به معنای تأمر بود یعنی امر متقابل شما امر به معروف کن او هم امر به معروف کند.

ج: معنای سوم تشاور و مشاوره بود «وَأَتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» یعنی بین خودتان مشورت کنید. زن و مرد در این کار نیک مشورت کنند که همان رسیدگی به بچه است

د: معنای چهارم هم این بود که ائتمر یعنی «هم به و اعترزم علیه». «ائتمروا بینکم» یعنی اهتمام بورزید این معنای چهارم است.

بررسی مفاهیم

ما گفتیم که معنای چهارم اینجا مقصود نیست چون بیشتر «هموا به و اعترزموا علیه»، مقصود است. «یأتَمِرُونَ بَك» در قصه حضرت موسی ائتمار مفهوم توطئه‌ای دارد یأتَمِرُونَ بَك الان هم می‌گویند که تئامر یعنی توطئه، یأتَمِرُونَ بَك که

در قصه حضرت موسی آمده مقصود نیست. «وَأَتَمُّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» با اینجا سازگار است. می‌خواهد بگوید که با هم سازگار باشید و لذا معنای چهارم گفتیم مقصود نیست.

معنای اول هم خیلی به ذهن نمی‌آید که امر دیگری را بپذیرید. در این آیه، بحث این نیست که او امر کرده و امر او را بپذیرید. خیلی متعارف نیست گر چه نمی‌شود منعی کرد.

بیشتر بین مفسرین آن سه احتمال هست. گاهی می‌گویند چهارمی نیست و اتمروا یعنی او امر به معروف می‌کند تو بپذیر گاهی می‌گویند تو امر به معروف کن او هم امر به معروف کند گاهی هم می‌گویند مشورت است

احتمال دوم و سوم بیشتر بین مفسرین مطرح هست. بعضی به مشورت ترجیح داده‌اند که اتمروا بینکم دارد. این با آنجایی که می‌گوید تو امر او را بپذیر یا تو او را امر کن «بَیِّن» نمی‌خواست اتمروا بمعروف هم که می‌گفت یعنی تو امر او را بپذیر یا او را امر کن. اینکه می‌گوید اتمروا بینکم بیشتر به مشاوره و مفهوم مشاور می‌خورد. با این قرینه بینکم می‌شود گفت ترجیح دارد که مقصود مشاوره باشد. آنچه که الان اینجا نوشتیم بینکمی اینجا هست. مثلاً وقتی می‌گوید تو اصوا بالحق آنجا «بَیِّن» نمی‌خواهد. اگر اینجا اتمار به معنی تو اسی یکدیگر بود یا پذیرش امر یکدیگر بود این «بَیِّن» نمی‌خواست اتمروا بینکم یعنی میان خودتان مشورت کنید این با مشورت سازگارتر است.

لذا اظهر این معنای سوم است این یک بحثی بود که من خلاصه‌اش را گفتم در نوشته‌های قبلی هم می‌توانید ببینید.

۲. مفهوم «مَعْرُوفٍ» در آیه اتمار

بحث دوم هم در این آیه که من فهرستی از آن عبور می‌کنم بحث معروف است که در اینجا گفتیم معروف یعنی آنچه که عندالعقلا و عرف مطلوبیت دارد و با توجه به اینکه شرع هم نکاتی در اینجا آورده گفتیم معروف در اینجا همان معنای عرفی و عقلایی است مگر اینکه جایی شرع چیزی را کم یا زیاد کرده باشد «وَأَتَمُّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» مشورت کنید در کار نیک یا به نحو خوب و شایسته یعنی آنچه که عندالعقلا معروف و شایسته است این هم یک نکته‌ای که گفته بودیم. مطلب سوم هم این است که به معروف را اینجا در جور می‌شود معنا کرد یک وقتی اینجا بیان کیفیت مشورت است یک وقتی متعلق مشورت است با به معنای فی باشد یا به معنای باء باشد که روش اتمار را می‌گوید اتمروا یعنی زن و مرد میان خودشان مشورت کنند در معروف یعنی در کار نیکی که باید برای فرزند انجام دهند چون بحث فرزند است یا اینکه با یک شکل خوبی مشورت کنند این دو احتمال است گفتیم فرقی هم نمی‌کند برای اینکه اگر به معروف بگوییم در معروف نسبت به فرزند مشورت کنید یعنی همان کارهایی که مربوط به فرزند است. اگر هم بگوییم به نحو خوبی



مشورت کنید، باز معلوم است که یعنی مشورت مربوط به فرزند است حداقل یک مصداق بارزش بحث فرزند است که شیر دادن و رضاع و بزرگ کردن و این بحث‌ها باشد. لذا این دو احتمال هست.

۳. نهایت همکاری والدین تربیت بدنی فرزند

در نتیجه فقهی و تفسیری نهایتاً فرقی نمی‌کند یعنی مفهوم آیه بر اساس نکاتی که گفته شد، این می‌شود که در پرورش و رضاع و رشد جسمی او بین خودتان مشورت کنید. یعنی یک دندگی نکنید که او مزد زیادی طلب کند او هم در مزد دادن به همسر خست بوزد و نتیجه‌اش جدایی بچه از مادر باشد. آیه با عنایت تأکید دارد که ضمن اینکه می‌خواهد حقوق زن را حفظ کند که بالاخره هر کدام از این‌ها اختیاری دارند، در عین حال می‌گوید طوری همکاری کنید که بچه از دامن مادر جدا نشود. همه پیام آیه با تعبیر زیبایی که دارد این است وائتمروا. مشاوره و همکاری در واقع یک عنوان مقدماتی و طریقی است ممکن است که مشاوره به آن معنا نباشد اصل قصه و روح آیه این است که همکاری است و روح همکاری هم این است که به پرورش جسمی و بدنی و امر رضاع او شما توجه کنید در حدی که می‌شود. «وَأِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فِصْرَاضٍ لَّهُ الْاُخْرَى» تا آنجا که می‌شود واجب است که همکاری و تلاش کنید که او در دامن مادر پرورش پیدا کند وقتی که می‌بینید که واقعا نمی‌توانید توافق کنید و کار به جاهای باریکی می‌کشد و سخت می‌شود آن وقت لازم نیست؛ و لذا عده‌ای هم گفته‌اند و بعید هم نیست که واجب است که پدر و مادر تا آنجایی که راه دارد توافق کنند برای اینکه بچه از آن‌ها جدا نشود. این تشاور هم یک نوع حالت طریقی دارد روح حکم اهتمام به امر رضاع اوست. این هم یک نکته که آنجا عرض کردیم.

۴. تکلیف وجوبی والدین در تربیت بدنی فرزند

تا اینجا می‌شود بر اساس این مقدمات بگوییم که آیه نسبت به رشد فرزند از قبل شیر مادر یک حساسیتی دارد و تأکید می‌کند تا آنجایی که می‌شود رعایت کنیم. «وَأِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فِصْرَاضٍ لَّهُ الْاُخْرَى». اگر واقعا کارشان به عسر و حرج کشید و نمی‌توانند کاری کنند آن وقت ما در آن تکلیفی نداریم؛ و تکلیف هم تکلیف لزومی و وجوبی هست می‌خواهد بگوید که شما باید برای شیر خوردن و رشد جسمی او اقدام کنید. «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» این تفاوت را دارد که می‌گوید یک جوری توافق کنید این توافق و امر به این مشاوره و توافق برای بچه است. آیه اینجا قرینه‌ای دارد که ناظر به تکلیف ما در قبال بچه می‌شود. من اینجا نوشته‌ام که این فقط از حیث رجل و مرأه و روابط خودشان است یا توجه به



فرزند دارد این هم یک بحثی است که آن وقت هم مطرح کردم. بنا بود که اصل کلی این را بگویم که آیا این بما آنه رجل و ناظر به علاقات خودشان است یا علاوه بر این ناظر به تربیت و رضای اوست لحن با قبلی‌ها در اینجا فرق کرد آنجا می‌گوید مواظب زن باش اینجا که رسید به هر دو می‌گوید «اتّمروا بینکم بمعروف و إنّ تعاسرتّم فسترضع له اُخری». این لحن عوض شد و این «وآتّمروا بینکم بمعروف» ناظر به شیر خوردن بچه شد. ائتمار به معروف اطلاق دارد و آن‌ها را هم می‌گیرد ولی اطلاقش به بچه را هم می‌گیرد یعنی در معروف بین خودتان و برای بچه تعامل خوبی کنید. آن را هم می‌گیرد با قرینه بعد که «و إنّ تعاسرتّم فسترضع له اُخری». در روایات هم دارد که شما نسبت به شیر دادن بچه توجه کنید. من این بحث را نوشته بودم که بحث پنج یا ششم است که ممکن است بگوییم این آیه فقط روابط بین زن و مرد را می‌گوید بعد از اینکه طلاق دادند شما باید با معروف با هم تعامل کنید و به معروف تشاور کنید. احتمال دوم این است که علاوه بر این یا به طور خاص آیه ناظر به بحث فرزند است. چون وقتی می‌گوید مشورت کنید و همکاری کنید این در کار مربوط به دیگری است نه چیزی که مربوط به خودتان است یعنی فراتر از حداقل را می‌گیرد. با ملاحظه روایات بعید نیست که این اطلاق داشته باشد و آن را بگیرد. اگر ما احتمال اول را دهیم این آیه از بحث ما بیرون می‌رود. اگر این احتمال دوم را دهیم که اختصاص به این یا اطلاق دارد «وآتّمروا بینکم بمعروف» هم در روابط خودتان هم در ارتباط به آنچه که باید برای بچه انجام شود نظیر این هم آیه بعدی را داریم که «لا تضارّ والدّة بولدها». که می‌گوید در این دوره شما طوری عمل کنید که بچه ضرر نکند. آن هم قرینه می‌شود که این آیه را این طور معنا کنیم. آیه بعدی «لا تضارّ والدّة بولدها و لا مؤلّود له بولده» در آیه ۲۳۳ سوره بقره است که بعد خواهیم گفت.

اطلاق در آیه «ائتمار»

این‌ها همه بحث‌های کلی است. استدلال به این آیه برای بحث خودمان مسؤلیت‌های تربیتی متوقف بر دو سه نکته است.

۱. یکی این بحث است که بگوییم آیه فقط علاقات المرأة و زوجها نیست بلکه علاقات المرأة و زوجها بالنسبه الى الولد است. این مقدمه اول است
۲. دوم اینکه بگوییم این اختصاص به رضاع ندارد ولو اینکه مورد آیه رضاع است می‌گوییم همه اموری که به تربیت و رشد او بر می‌گردد اطلاق دارد اگر این دو مقدمه را بگوییم آن وقت می‌شود به این آیه تمسک کرد که مثل «فوا انفسکم واهلیکم نارا» شود.



۳. مقدمه سوم هم این است که بگوییم این در دوره طلاق است به طریق اولی در غیر طلاق را هم می‌گیرد یا اینکه تنقیح مناط کنیم در حال زواج را هم می‌گیرد. مخصوص در حال طلاق نیست اهمی که باید به معروف نسبت به اولاد داشته باشند اگر این سه مقدمه را بگوییم آیه با بحث ما ربط پیدا می‌کند.